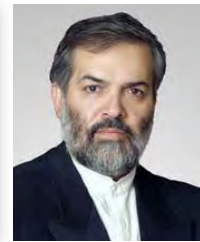


نقش و جایگاه مدیریت فرهنگی در مدیریت شهری (بخش اول)

درباره محمدحسن قدیری ابیانه

گفت‌وگویی حاضر با محمدحسن قدیری ابیانه، متولد ۱۳۳۲، دارای مدرک دکترای معماری از دانشگاه فلورانس ایتالیا و نیز دکترای مدیریت استراتژیک از ایران است و مقالات متعددی در حوزه‌های معماری و شهرسازی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و بین‌الملل دارد. وی با درجه معمار پایه یک هم‌اکنون عضو نظام مهندسی کشور است. مصاحبه‌ای که در ادامه درج می‌گردد گفت‌وگویی با وی در خصوص مدیریت فرهنگی و جایگاه آن در مدیریت شهری است.



□ ضمن تشکر از اینکه در این گفت‌وگو شرکت کردید، لطفاً دیدگاه‌های تان را در خصوص مدیریت فرهنگی و نقش آن در مدیریت شهری، و نیز چگونگی تأثیرگذاری این دو مقوله بر یکدیگر، مطرح فرمایید.

■ در خصوص بحثی که مطرح کردید، باید عرض کنم که رسیدگی به امور فرهنگی افراد هر کشوری، به وسیله دستگاه‌های حکومتی و از جمله آنها شهرداری‌ها صورت می‌گیرد. اصولاً فرهنگ بخش مهمی از زندگی هر انسانی را تشکیل می‌دهد. به هر ترتیب شهروندان نیازهای فرهنگی نیز دارند و برای بهتر اداره کردن امور، رواج بری از فرهنگ‌ها ضروری است و به بهتر شدن امور کمک می‌کند. بدین جهت در همه کشورهای و از جمله ایران، سازمان‌های مختلفی به امر فرهنگ می‌پردازند. به عنوان مثال می‌توان به شهرداری‌ها، مساجد، بسیج، ادارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان ملی جوانان، سازمان تبلیغات و سازمان‌های دیگری چون آموزش و پرورش (یعنی مدارس) و آموزش عالی و نظایر اینها اشاره کرد. هر کدام از دستگاه‌های یاد شده نیز - همچون شهرداری‌ها - متولی اموری در مقوله فرهنگی هستند و امکاناتی در اختیارشان قرار دارد. تعدد این سازمان‌ها به خاطر کارکرد موازی، با توجه به امکاناتی که در اختیارشان است، می‌تواند به عنوان یک نکته‌ای منفی تلقی شود؛ در حالی که اگر هماهنگی بین دستگاه‌ها برای رسیدن به هدف مشترک وجود داشته باشد و از امکانات موجود درست استفاده شود، خصوصاً در

هماهنگی به منظور استفاده بهتر از امکانات، طبیعتاً می‌تواند به نتیجه مطلوب‌تری رسید.

□ لطفاً به شکلی دقیق‌تر بفرمایید که منظور تان از امکانات چیست؟

■ امکانات را می‌توان به سه بعد تقسیم کرد. یکی از امکانات سخت‌افزاری است، همچون مکان‌هایی که در اختیار هر دستگاهی قرار دارد، مانند سالن‌های کنفرانس، سینما، ورزش و همچنین - از نگاهی دیگر - امکانات سخت‌افزارهای رایانه‌ای. بُعد دیگر، هماهنگی بین دستگاه‌ها برای رسیدن به هدف مشترک و استفاده مطلوب از امکانات هر دستگاه است؛ و بُعد سوم چگونگی محتوای پیام‌ها است. البته متأسفانه در هر سه بعد پیش‌گفته مشکلاتی به چشم می‌خورد. هم امکانات سخت‌افزاری به اندازه کافی نیست؛ و هماهنگی بین دستگاه‌ها ضعیف است، یا به تعبیری وجود ندارد؛ و هم اینکه همیشه محتواها لزوماً مثبت نیستند یا بهترین استفاده محتوایی از مطالب نمی‌شود.

□ راهکار پیشنهادی حضرت‌عالی در خصوص بهینه کردن مقوله‌هایی که مطرح ساختید، چیست؟

■ می‌بایست تلاش منسجمی در اصلاح هر سه بعد، صورت بگیرد. در مورد امکانات سخت‌افزاری و سالن‌ها، علاوه بر دستگاه‌هایی که مطرح شدند، ممکن است اداراتی هم

باشند که امکاناتی را در اختیار دارند اما این امکانات در اکثر اوقات سال متأسفانه بدون استفاده می‌ماند. اگر بخواهم از شهرداری مثالی بزنم، می‌توانم از شهرداری منطقه ۲ تهران به عنوان یکی از نمونه‌ها یاد کنم. در ساختمان این شهرداری (در طبقه چهارم) سالن بسیار شکیلی ایجاد شده است. (در حالی که ساختمان یاد شده به طور کلی مساحت زیادی دارد) که از آن سالن معمولاً استفاده نمی‌شود؛ زیرا اولاً محیط ساختمان اداری است و در ساعات غیراداری تعطیل است و ورود به ساختمان اصولاً مجاز نیست. در صورتی که اگر این سالن در گوشه‌ای از حیاط این ساختمان برپا می‌شد، می‌توانست در اکثر ساعات روز و ماه و سال فعال باشد و مورد استفاده قرار گیرد.

هماهنگی بین دستگاه‌ها به سه بعد سخت‌افزاری، هماهنگی و توجه به محتوای پیام‌ها ارتباط می‌یابد

خیلی از کارخانجات، مؤسسات و دستگاه‌ها، امکاناتی را در اختیار دارند که در بسیاری از ایام سال بدون استفاده می‌مانند؛ در حالی که از سویی دیگر، به شدت در خصوص فضا برای اجرای برنامه‌ها، احساس کمبود می‌شود.

اکنون همه جا سخن از کمبود فضا در میان است، در حالی که در دستگاه‌های مختلف فضاهایی وجود دارند که بی‌استفاده مانده‌اند. بنابراین یکی از کارهایی که شهرداری‌ها می‌توانند انجام بدهند، شناسایی این امکانات در دستگاه‌های مختلف است. از این دست‌اند سالن‌های غذاخوری، سینما سالن‌های ورزشی، سالن‌های جلسات و نظایر اینها.

دوم اینکه در مجوزهای جدیدی که صادر می‌شود باید به این نکته توجه داشت که اگر به دستگاهی امکاناتی اختصاص می‌یابد این امکانات در فضای اداری نباشد و به گونه‌ای طراحی شود که بتوان در ساعات تعطیلی نیز از آنها مستقل از اداره استفاده کرد.

بنابراین هم شناسایی این فضاها و هم رعایت این موضوع در صدور مجوزهای جدید می‌تواند در حل معضل مطرح شده مؤثر باشد. علاوه بر این فضاها، امروزه امکاناتی وجود دارند که جزو فضاهای عمومی در نظر گرفته نمی‌شوند؛ مانند بسیاری از مدارس که در ایام تعطیل و پس از پایان ساعات درس از آنها استفاده نمی‌شود، در حالی که می‌توان از فضاهای آنها در مواقع تعطیل در زمینه‌های گوناگون استفاده کرد.

به عنوان مثال، پیش‌ترها - و چه بسا در زمان حاضر نیز - در نقاط توریستی همچون شمال کشورمان، در تعطیلات نوروز و تابستان کلاس‌ها به اتاق‌هایی برای اقامت مسافران تبدیل می‌شدند و فرهنگیان به همراه خانواده‌هایشان می‌توانستند از چنین امکاناتی استفاده کنند. درواقع استفاده از فضاهای موجود در ایام تعطیل نوروز و تابستان می‌تواند هزینه‌های گزاف هتل را برای فرهنگیان کاهش دهد.

حال این می‌تواند فقط محدود به همان ایام تعطیل نباشد و فضاهای مذکور در مصارف دیگری چون مراسم ازدواج یا حتی مراسم حجاج و نظایر اینها نیز مورد استفاده قرار گیرند؛ و

افزون بر اینها، این کار می‌تواند تا حدی برای آموزش و پرورش درآمدا نیز باشد.

ادارات زیادی وجود دارند که این گونه فضاها در اختیارشان هست و در اکثر ایام سال بدون استفاده می‌ماند. به هر حال شناسایی این گونه فضاها و امکانات، ضروری است. در حقیقت از این طریق می‌توان از امکانات سخت‌افزاری موجود استفاده بهینه کرد.

از منظر فرهنگی نیز می‌توان به تشکیل کلاس‌های قرآن یا کلاس‌های فراگیری زبان و نظایر آنها اشاره کرد، که حتی بخش خصوصی هم می‌تواند در آن فعال باشد و در ساعات تعطیلی مراکز آموزشی، از فضاهای موجود این بخش استفاده شود. همین امر موجب کاهش هزینه‌های کلاس‌های مذکور خواهد شد و در عین حال می‌تواند فضاهای جدیدی را برای استفاده تعداد بیشتری از افراد از اوقات فراغت‌شان ایجاد کند. از زاویه‌ای دیگر، بد نیست اشاره شود که معمولاً در شهرها، فضا برای بازی کم است. در این میان حیاط مدارس در ایام تعطیل می‌توانند فضای مناسبی برای انجام ورزش‌ها و تفریحات سالم تلقی شوند؛ لیکن متأسفانه در ایام تعطیل در مدارس بر روی مردم بسته می‌شود.

در مورد هماهنگی بین دستگاه‌های مختلف باید گفت که در این خصوص نوعی عدم هماهنگی میان دستگاه‌های مذکور به چشم می‌خورد. وجود هماهنگی به هیچ وجه به معنای نفی استقلال ادارات و گرفتن قدرت مدیریت از آنها نیست بلکه هر دستگاهی در چارچوب کار خود، باید بتواند از فضایی که در اختیار دارد استفاده کند. در چنین وضعیتی، یکی از راه‌های هماهنگی بین این دستگاه‌ها، اطلاع‌رسانی در خصوص برنامه‌ها و دارایی‌های آنهاست؛ یعنی هم در مورد ساعات پر فضاهای‌شان و هم در مورد ساعات خالی.

□ جناب عالی نقش شهرداری‌ها را در این میان چگونه ارزیابی می‌کنید؟

■ شهرداری‌ها می‌توانند از جمله نقاطی باشند که به هماهنگی بین دستگاه‌ها کمک می‌کنند. البته هیچ دستگاه دولتی زیرمجموعه شهرداری‌ها نیست و نمی‌شود هم انتظار داشت که آنها به عنوان زیرمجموعه دستگاه دولتی عمل کنند. اما معمولاً مسئولان امور فرهنگی فرمانداری‌ها، بخش‌داری‌ها و استانداری‌ها می‌توانند نقطه هماهنگی بین این دستگاه‌ها باشند و شهرداری‌ها هم در این زمینه می‌توانند فعالیت‌های گسترده‌ای به عمل آورند.

□ حال بفرمایید نظرتان در خصوص محتوای پیام چیست؟

■ بحث سوم همین موضوع پیام و تبلیغ است. محتوا مقوله مهمی است که طبیعتاً می‌شود در این زمینه هم از مراکز مختلف کمک گرفت و می‌تواند ابعاد مختلفی را در برگیرد و شهرداری‌ها می‌توانند در این خصوص نقش مهمی را ایفا کنند.

خوشبختانه در برخی از شهرهای توریستی همچون

اصفهان، شهرداری حرکتی در جهت بسیج امکانات شهری - مثلاً برای اسکان مسافران به ویژه در ساعات و روزهای شلوغ سال - اندیشیده و هماهنگی‌هایی را صورت داده است که این هماهنگی‌ها می‌توانند در جنبه‌های مختلف گسترش پیدا کنند.

□ به نظر شما مدیریت شهری در چه قالب‌هایی می‌تواند محتوا را پیگیری و اجرا کند؟

■ در مقوله فرهنگی، ارتقای فرهنگ عمومی در تمامی زمینه‌ها ضروری است. به طور مثال فرض کنیم ترویج فرهنگ انضباطی اجتماعی، از نمونه‌های انضباط اجتماعی است و رعایت قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی و از جمله مقوله‌های ایمنی، به آن مربوط می‌شود.

اگر در نظر بگیریم که سالانه در حدود ۲۸ هزار نفر بر اثر تصادفات جان‌شان را از دست می‌دهند و چند صد هزار نفر مجروح و معلول می‌شوند و خسارات آن را در خانواده‌ها و تبعات فرهنگی آن را (در جامعه) در نظر بگیریم، می‌بینیم که این موضوع چه معضل بزرگی است. بنابراین یکی از کارهای فرهنگی همانا برنامه‌ریزی برای ارتقای انضباط اجتماعی به منظور رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی است، که از همین دست‌اند بستن کمر بند ایمنی و استفاده از کلاه ایمنی برای موتورسواران. این از نیازهای جامعه است و طبیعتاً فرهنگ‌سازی در این زمینه، موضوعی عمده و پراهمیت برای نجات جان بسیاری از انسان‌هاست، که خود می‌تواند در ابعاد مختلف ظهور و بروز داشته باشد: از آموزش‌هایی که در این زمینه در منازل به کودکان داده می‌شود گرفته، تا آموزش‌هایی که در مدارس وجود دارد و نیز کارهای دیگری که می‌تواند صورت گیرد.

به طور مثال در جلساتی که مردم تجمع دارند، می‌توان از افرادی دعوت کرد که در اثر بی‌احتیاطی، زندگی‌شان از هم پاشیده است و آسیب دیده‌اند. آنان می‌توانند برای مردم توضیح دهند و از مردم بخواهند که مقررات را در همه زمینه‌ها رعایت کنند.

اگر هدف از این بُعد انضباط اجتماعی رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی است، چنین جلساتی می‌تواند اثر زیادی داشته باشد. مثلاً کسی که ناخواسته به دلیل عدم رعایت قوانین رانندگی قتل‌ی را مرتکب شده است، به همراه خانواده‌ای که عضوی را از دست داده، چنین ترکیبی می‌تواند در اثرگذاری بر فرهنگ خانواده‌ها نقش عمده‌ای داشته باشد.

معتقدم که شهرداری‌ها، برای دادن مجوز به کیوسک‌های روزنامه‌فروشی باید با دید باز و با سهولت عمل کنند

از دیگر سو می‌توان به ترویج کتابخوانی یا روزنامه‌خوانی اشاره کرد. به اعتقاد من، شهرداری‌ها در دادن مجوز به کیوسک‌های روزنامه‌فروشی، باید با دید باز و با سهولت عمل

کنند. در همین تهران من نقاط مختلفی را می‌شناسم که اگر یک کیوسک روزنامه‌فروشی در آنجا وجود داشت مشتریان زیادی پیدا می‌کرد. بالا بردن تیراژ روزنامه‌ها از این طریق، هم برای ارتقای فرهنگ عمومی حکم نوعی ضرورت را دارد و هم کمکی است به رسانه‌های کشور، که با امکان افزایش تیراژ می‌توانند هزینه‌های‌شان را تأمین کنند.

در زمینه کتابخوانی و کتابخانه‌ها نیز می‌توان اقدامات متنوعی را انجام داد. به عنوان مثال، من وقتی به منزل خودم نگاه می‌کنم، می‌بینم هزاران جلد کتاب دارم که دیگر از آنها استفاده نمی‌کنم. اینها هم جای من را تنگ کرده‌اند و هم اینکه مایل نیستم دور بریزم‌شان یا به کاغذ فروشی‌ها بفروشم. می‌توان مراکز را به وجود آورد که کتاب‌های اضافی مردم را دریافت و جمع‌آوری کنند و با گزینش کتاب‌های مناسب، آنها را بین کتابخانه‌ها و مراکز مختلف در شهر و روستا توزیع کنند. ترویج فرهنگ کتابخوانی یک امر بسیار مهمی است که به عنوان وظیفه‌ای همگانی مطرح است. اخیراً خبری را مطالعه کردم مبنی بر اینکه هر فرد فرانسوی در سن بالا، سالی ۴۷ کتاب مطالعه می‌کند؛ و این آمار برای کودکان ۲۲ کتاب و برای نوجوانان ۱۵ کتاب ذکر شده بود. در حالی که آمار کتابخوانی در ایران متأسفانه فقط چند دقیقه است. این برای کشوری اسلامی و متمسک به اسلام یعنی همان دینی که کتاب آسمانی آن، "قرآن" (به معنای خواندن) نام گرفته و در آیات این کتاب آسمانی به قلم سوگند یاد شده است، مناسب نمی‌نماید. به کوتاه سخن، ترویج فرهنگ کتابخوانی می‌تواند به هدف ملی تبدیل شود.

□ با توجه به موقعیت شهرها و مشکلاتی که به واسطه معضلات و تنگناهای اجتماعی وجود دارد، مدیریت شهری در چه قالب‌هایی می‌تواند حرکت کند تا به اهداف مدیریت فرهنگی دست یابد؟

■ از جمله معضلات کشور ما، معضل بزرگ فرهنگی است که من از آن به عنوان وابستگی ذهنی به نفت تعبیر می‌کنم. ایران کشوری نفت خیز است و از لحظه‌ای که ما متولد شده‌ایم این تصور را داشته‌ایم که درآمد ما از بابت نفت خیلی بالاست و این درآمد در اختیار دولت قرار دارد. نیز تصور می‌کنیم که دولت با اتکا به این درآمدها می‌تواند همه مشکلات ما را - از قبیل مسکن، اشتغال، ازدواج، تحصیل، رفاه، تأمین اجتماعی، بهداشت و درمان و آموزش - بر طرف کند. به همین خاطر توقعات بسیار بالاست، در حالی که اگر اوج درآمدهای نفتی که در سال گذشته ۴۰ میلیارد دلار بوده است، به فرض بتوان به صورت مساوی بین مردم تقسیم کرد، سهم هر ایرانی ماهیانه حدود ۴۲ هزار تومان می‌شود. حال اگر دو هزار تومان آن را هزینه استخراج فرض کنیم، سهم هر ایرانی از اوج درآمدهای نفتی ماهیانه ۴۰ هزار تومان است، یا به عبارتی سالی ۴۸۰ هزار تومان. بدین ترتیب این تصور که در ایران می‌توان با اتکا به نفت تمامی مشکلات را حل کرد تصوری غلط است که همین متأسفانه موجب شکل‌گیری توقع مردم از دستگاه‌های مختلف - اعم از دولت، شوراها، شهرداری‌ها و نظایر آنها شده

است.

می بینند. در واقع شفاف سازی از مقوله های بسیار مهم تلقی می گردد.

به فرض اینکه، سهم هر نفر از درآمدهای نفتی در بیست سال خرج هیچ کاری نشود، در تهران با این حدود ده میلیون تومان حتی نمی توان یک خانه ۵۰ متری رهن کرد. این در حالی است کشور با همین درآمد اداره می شود.

رعایت فرهنگ احترام به حقوق مردم، چیزی است که می بایست به طور گسترده بین کارکنان دستگاه های دولتی ترویج گردد

□ نقش کارکنان دستگاه ها در فرایندی که اشاره کردید، چیست؟

■ به اعتقاد من، علاوه بر اینکه شهرداری ها و سایر دستگاه ها باید برای اصلاح فرهنگ عمومی کار کنند، خود و مجموعه کارکنان شان هم نیازمند اصلاح فرهنگی اند. یعنی متأسفانه در بسیاری از موارد، به طور کلی کارکنان دولت - و در آن میان کارکنان شهرداری ها نیز - خودشان را حقوق بگیر و خادمان مردم نمی دانند بلکه حاکم بر مردم می دانند. مردم نیز همین تلقی را از مدیران دولتی و کارکنان دولتی و شهرداری ها دارند؛ در حالی که اگر کسی خودش را حقوق بگیر مردم بداند رفتارش متفاوت خواهد بود و بیشتر به حقوق شهروندان اهمیت می دهد.

شوراهای شهر و روستا از جمله دلایل شکل گیری شان این بود که هزینه شهر و روستا را مثلاً با گرفتن مالیات و بدون تکیه به درآمدهای نفتی اداره کنند. حال زمان زیادی صرف این می شود که آنها بتوانند به بودجه عمومی دسترسی یابند؛ در حالی که در اصل فلسفه وجودی آنها این است که درآمدهایی را از مردم کسب کنند و متناسب با برنامه ها و نیازهای شان و در حد بودجه ای که به دست آورده اند، بهترین مدیریت را در هزینه ها اعمال کنند.

یکی از مسائلی که شخصاً در مورد شهرداری ها مشاهده کرده ام، این است که گاه از ثبت هایی که از طرف ارباب رجوع به شهرداری ها ارجاع می شود خودداری می کنند، چه برسد به آنکه پاسخ کتبی هم به آن بدهند. این خود نمونه ای بارز از عدم اطلاع و عدم رعایت حقوق شهروندان است. یکی از راه های مبارزه با فساد، این است که دستگاه های دولتی موظف شوند پس از دریافت تقاضای ارباب رجوع، پاسخ کتبی به او بدهند، (چه پاسخی منفی باشد و چه مثبت) و در پاسخ خود به ضوابط به طور دقیق استناد کنند تا آن ضوابط در دسترس باشد. عدم اطلاع ارباب رجوع و عدم پاسخ مکتوب و عدم استناد به ضوابط، دست - برخی از - کارکنان دولتی را در اجحاف به مردم (رشوه و نظایر آن) باز می گذارد و من این شفاف سازی را ضد فساد می دانم.

این نگاه غلط، یعنی توجه به بودجه عمومی، کارهای دیگر شوراهای شهر و روستا را تحت تأثیر قرار داده است و معمولاً هم نتیجه آن این است که مردم، مدیران و اعضای شورای شهر را هر چند قوی هم که باشند، ضعیف می پندارند چرا که توقعات آنها را برآورده نکرده اند. کافی است شهرداری یا شورای شهر در یک شهر برای اینکه بتواند کار عمرانی یا مفید انجام دهد از مردم عوارضی را طلب کند. همین امر به معنای از دست دادن محبوبیت و نیز نارضایتی مردم است این خود ریشه در فرهنگ غلط عمومی که در کشور به چشم می خورد، دارد. به همین دلیل است که اعضای شوراهای شهر و روستا، به جای اینکه کار توجیهی انجام بدهند و از مردم طلب کنند، تمام انرژی شان را برای کسب اعتبار از مقامات دولتی به مصرف می رسانند و خودشان به نوعی به منتقدان مرکز تبدیل می شوند و گاه نیز دستگاه های دولتی را تخطئه می کنند، چرا که به آنها مکرراً برای پرداخت بودجه، پاسخی داده نشده است. این نشان می دهد که رسالت شوراها، نه در افکار عمومی مردم نهادینه شده است و نه در بسیاری از اعضای شوراهای شهر و روستا.

رعایت فرهنگ احترام به حقوق مردم، چیزی است که می بایست به طور گسترده بین کارکنان دستگاه های دولتی ترویج گردد.

معتقدم اطلاع رسانی به ارباب رجوع، در مواردی که آنها نیازمند اطلاع از آن هستند، حتی اطلاع رسانی غیر حضور می تواند به کاهش ترافیک، کاهش آلودگی و کاهش مصرف سوخت و جز اینها کمک کند. پیشنهاد من به شهرداری ها این است که حداقل به فکر تدابیری باشند تا دستگاه ها ترغیب شوند به طور غیر حضوری دست کم اطلاع رسانی کنند و حتی

بدین ترتیب ترویج فرهنگ مالیات، ترویج فرهنگ عدم اتکا به درآمدهای نفتی و ترویج فرهنگ اداره شهر با هزینه شهروندان بسیار ضروری است. در غیر این صورت بسیاری از انرژی ها تلف می شود و مجموعه دستگاه ها باید در این زمینه چاره اندیشی کنند و کارهای فرهنگی را چه در سطح ملی و چه در سطح شهر و روستا مشخص سازند. در این میان آنچه که بسیار اهمیت دارد، جلب افکار عمومی است. رابطه بین دریافت عوارض و هزینه ها، باید شفاف شود. یعنی اگر مردم بخواهند یک خیابان آسفالت شود، باید مشخص گردد که با دریافت چه میزان عوارض می توان این خیابان را مرمت و نوسازی کرد. بدین صورت مردم نتیجه پرداخت عوارض را به چشم خود

بدین ترتیب ترویج فرهنگ مالیات، ترویج فرهنگ عدم اتکا به درآمدهای نفتی و ترویج فرهنگ اداره شهر با هزینه شهروندان بسیار ضروری است

المقدور کارهای اداری را به صورت غیر حضوری انجام بدهند. همین خود می تواند موجب آسایش ارباب رجوع و حتی راحتی دستگاه های دولتی شود. بنابراین در خصوص مسائل کلان کشوری، به اصطلاح کلی

دیدگاه، شناسایی جایگاه شهرداری‌ها و کار فرهنگی در ابعاد مختلف نیاز است. یکی از معضلات فعلی جامعه ما بیکاری است، که عوارض بیشماری از جمله شیوع جرم و جنایت و بروز ناهنجاری‌های اجتماعی دارد. طبیعتاً دستگاه‌های ذی‌ربط می‌بایست به دنبال راه چاره باشند؛ اما این که بنشینند تا دستگاه‌های دولتی برای آنان کار پیدا کنند، فکر درستی نیست. اکنون دانش‌آموزان و فارغ‌التحصیلان ما افراد کارآفرینی بار نیامده‌اند و حداکثر کاری که می‌کنند، این است که بروند دنبال کاری بگردند، نه اینکه خودشان کاری ایجاد کنند.

در زمان حاضر انجام کار خیر در حد کمک مالی به مستمندان تعریف شده است، لیکن می‌توان تعریف کار خیر را گسترش داد. مثلاً در مساجد و مراکز مختلف همچون دانشگاه‌ها می‌توان اتاق‌های فکر برای کارآفرینی ایجاد کرد. طبیعتاً در این زمینه شهرداری‌ها می‌توانند پیش قدم شوند و با

یکی از دلایل ایجاد شوراهای شهر و روستا این بود که هزینه شهر و روستا بدون تکیه به درآمدهای نفتی و از طریق مردم ایجاد شود

مشارکت سایر دستگاه‌ها، چه دولتی و چه جاهایی چون مساجد و نظایر آنها، به ایجاد این گونه اتاق‌های فکری یاری برسانند و زمینه‌ها را شناسایی کنند و به افراد متقاضی کار پیشنهاد بدهند.

به عنوان مثال، می‌توان به یکی از ابتکارهای ایجاد شغل برای ده‌ها نفر در همین تهران اشاره کرد. صبح‌ها چرخ‌های دستی با وانت به شمال شهر منتقل می‌شوند و افرادی که مسئولیت این چرخ‌ها را بر عهده دارند، اقدام به جمع‌آوری مواد بازیافتی می‌کنند و با استفاده از شیب شمال به جنوب شهر تهران بدون وانت بازمی‌گردند. این ابتکار برای ده‌ها نفر اشتغال ایجاد کرده است و به علاوه، کار مفیدی چون بازیافت نیز انجام می‌شود. ابتکارات محدود نیست، اما باید فرهنگ و ترویج کار در همه دستگاه‌های کشور شکل گیرد. بسیاری از فضاهای زیبا وجود دارد که می‌توان از آنها در این جهت استفاده کرد. مثلاً در یکی از استان‌ها (به نظرم ایلام) مکانی به نام چشمه بلقیس وجود دارد که در آنجا از ارتفاعات چشمه آب زلالی بیرون می‌آید و در دامنه آن نیز استخری طبیعی به چشم می‌خورد. مجموعه این عوارض طبیعی که در باغی تحت نظار شهرداری قرار دارد، در تابستان تنها در دو هفته برای استفاده عمومی باز است. این در حالی است که جوانان به شدت نیازمند چنین فضاهای مناسبی هستند. چنین فضایی با این امکانات جای مناسبی برای کار فرهنگی است؛ اما متأسفانه شهرداری تنها به این بهانه که ممکن است به درختان محوطه آسیب برسد، تنها امکان دو روز استفاده را به عموم می‌دهد. نگاه به هر امکانی، به عنوان نوعی

فرصت برای فرهنگ‌سازی باید تلقی شود، و این بسیار اهمیت دارد.

نمونه دیگر اینکه اخیراً در مترو، موضوع کتابخوانی ترویج می‌شود و مسافران، وقتی بلیت اعتباری می‌گیرند، می‌توانند کتابی نیز دریافت کنند و آن را در ایستگاه مقصد تحویل دهند. این خود نوعی فرصت است، فرصتی که عده‌ای نیم ساعت یا سه ربع از وقت‌شان را بتوانند صرف کار مفیدی کنند. این وقت به اصطلاح تلف شده در حمل و نقل، خود می‌تواند فرصتی برای مطالعه باشد. با این نگاه، شهرها و روستاها پر از فرصت‌هایی هستند که می‌توان از آنها استفاده کرد.

جناب عالی مهندسی فرهنگی را - که از مقوله‌های مهم مدیریت شهری است - چگونه ارزیابی می‌کنید؟

طبیعتاً مقدمه هر کار مهندسی، طراحی است. اگر قرار است ساختمانی بر پا گردد، باید نقشه‌ای داشته باشد و مسلماً یکی از مهم‌ترین کارها برای مهندسی، داشتن طرحی برای آن است که می‌تواند زمان‌بندی هم داشته باشد. در واقع هر شهرداری و هر دستگاهی باید برای خودش استراتژی مشخصی داشته باشد. در طراحی آن هم باید نیازها را شناخت و براساس نیازها به طراحی پرداخت. آخرین مرحله این کار اجراست که در طول اجرا، نظارت بر بازخورد و تأثیر آن و یا احیاناً اصلاح آن می‌بایست صورت گیرد. باید به مجموعه زوایا توجه کرد و شهرداری نباید فقط امکانات خودش را بسنجد.

به عنوان آخرین سؤال، بفرمایید استفاده از الگوهای اسلامی در ارائه خدمات فرهنگی به شهروندان چگونه باید باشد و چگونه می‌توان کارهای فرهنگی هر محله را به خود شهروندان آن محل واگذار کرد؟

مثلاً در همین زمینه جمع‌آوری زباله که حتی در شهری مثل تهران، تا حدودی مکانیزه است، این کار بستگی به همکاری مردم و همچنین توجه شهرداری دارد. اگر زباله‌های منازل تفکیک گردند و در ساعت مقرر بیرون گذاشته شوند، این در کاهش هزینه‌ها و بهبود بهداشت شهر بسیار مؤثر است. این کار در مقایسه با گذشته بهتر شده است اما هنوز تا وضعیت ایده‌آل فاصله زیادی وجود دارد. این مشکل تنها مخاطبان شهرداری‌ها نیست بلکه در خود شهرداری نیز این مشکل مشاهده می‌شود. به عنوان مثال، فراوان دیده می‌شود که رفتگران زباله‌ها را داخل جوی آب می‌ریزند، در حالی که این خود، معضلاتی را ایجاد می‌کند. در واقع در اینجا ظاهر تمیز کوچه و خیابان، موجب تخریبی جدی‌تر می‌شود. این خود معضلی فرهنگی است که در ابعاد مختلف مشاهده می‌گردد. به هر ترتیب این مشکلات وجود دارند، که بخشی از آنها فرهنگی‌اند و بخش دیگری را با تدابیر اداری و قانونی می‌توان برطرف کرد. در بسیاری از کشورها برای این گونه جرایم مجازات‌هایی در نظر گرفته شده است، و در کشور ما نیز می‌بایست مقابله با این تخلفات، شکلی قانونمند به خود بگیرد.

با سپاس مجدد از جناب عالی.